

صادقانه و با احساس مسئولیت به انتقاد نشسته است .
 عبارت دیگر، این مجاهد میگوید که اگر این نوشته مؤثر نشود نشاندهنده
 آنست که خود او از موضع صادقانه و با احساس مسئولیت به انتقاد نشسته
 است ! ما نیز بعنوان حسن ختام این بخش و برای آنکه لا اقل با یک آرزو از
 این نوشته هم عقیده شده باشیم میگوئیم : درست میگوئی دوست محترم ! مانیز
 با تو موافقیم !



www.KetabFarsi.com

يك شیوه تفکر

ادبیات جنبشهای انقلابی، نشاندهنده عمق، کیفیت و تنوع آن جنبشها میباشد. هر چه حرکت اجتماعی عمیقتر باشد و از کیفیتی والاتر برخوردار باشد، ادبیات آن جنبش نیز، به همانسان و برای جواب به مسائل مورد نظر و مطروحه در آن حرکت اجتماعی غنیتر خواهند بود و خود محلی برای انتقال تجارب برای راهیابی حرکتهای اجتماعی خواهند شد و وسیلهای برای بساز شناخت آن جنبش - و وحدان آگاه آن محسوب میگردد. شاید بهترین نمونهها برای این برهان جنبشهای اواخر قرن نوزده و سده اخیر انقلاب روسیه باشد. ادبیات این انقلابها بعنوان حرکتهای اجتماعی اصیل - بعنوان انقلاب اجتماعی - نشانه تنوع، عمق، و کیفیت مسائل مطروحه بوده اند. انعکاس این حرکتهای اجتماعی نه تنها در ادبیات سیاسی انقلابی، بلکه در ادبیات بمعنای عام آن نیز جلوه گر شده و هر گوشه آن نشانهای از این حرکات اجتماعی اصیل است. مسائل مطروحه - از جانب گرایشهای مختلف و حتی عناصر مختلف درون يك گرایش واحد - بقدری اهمیت داشتند که تا امروز بعد از سپری شدن سالها، تجارب آنان هنوز مورد بحث و نقد محافل سیاسی - انقلابی جهانند. هر حرکت اصیل و اجتماعی بناچار تئوریهای اصیل و اجتماعی خود را بوجود می آورد. دینامیزم تاریخ در تفکر نیز انعکاس می یابد و سپهر این تفکر در جلوه دادن به دینامیزم تاریخ موثر می شود. این حرکات اصیل طبقاتی در عرصه اجتماع در سطح نیز تظاهراتی دارد، اما نه هر حرکت سطحی نشانه از حرکتی در عمق دارد. آنچه در سطح است و نمودار عمق نیست سطحی گرایی بی فرجامی است. در این سطح است که گاه آنان که خود را مدتها در درون این حرکت می پنداشتند بناگاه به واقعیت خود پی می برند و افسار گسیخته با چنگ و دندان برای یافتن پایگاهی در عمق بکوشش می پردازند - غافل از اینکه افسار گسیختگی، در حقیقت قطع بندی نافی از آن پهنه وسیع - اجتماع - نیز هست و سرنوشت مبتلایان بدان همان سرنوشتی است که تمام پیروایان مفرط

در طول تاریخ بدان دچار شده‌اند: اضمحلال

ادبیات اخیر^۱ سازمان مجاهدین مارکسیست^۲ نشانه‌ای از همین روند سطحی جاری در پهنه اجتماع ماست، و مجاهدین مارکسیست^۳ و "مارکسیست" شده که تا دیروز با پینر پراگماتیستی صرب و بدون شناخت می‌خواستند تا تصور داع است نان را بچسبانند^۴، امروز در پناه تئوری "خدائیتتر بخواید فرهنگ، فرهنگ پرولتاریا است"^۵ می‌خواهند تا تنور نیمه گرم است آنرا خراب کنند، در زمره این بی پروایان مفرط‌اند. و بی جهت نیست که اینچنان در حین سقوط به نا سزاگویی مسفولند و بوصف آنکه "حال که بما شاید به دیگران نیز نباید^۶ با فریادی بلند بدشنام مسفولند، عاقل از آنکه هیچگاه بلندی فریاد مانع از افتادن به پرتگاه سقوط نبوده بلکه عمق دره را نشان میداده است." مارکسیستی^۷ که حوزه آموزشی داخل سازمان او "شلاق"، و "تصفیه شیوه مبارزه ایدئولوژیکتر باشد، بدون شک در پهنه اجتماع نیز چیزی جز خلافتگویی، و دشنام ندارد. برای آنان مبارزه سیاسی به ناچار به فحاشی سیاسی و آنها هم در چند تر آورترین شکل نمودار میگردد؛ و صفحهای که آنان در نقدی بر صاحب با الهدی نوشته‌اند، توشه‌های است از خرمن معرفت سیاسی ایشان، تداومی است از همان شیوه‌های درون سازمانی بنام مبارزه سیاسی خارج سازمانی. الفاظی مانند "بی پدر و مادر، فاشیست، خود فروش . . . تنها فحاشی معمولی نیست. قشر خاصی از اجتماع بدین واژه‌ها متوسل میشود که از هیچ چیز پروا ندارد، از سقوط بحث به هیچ ورطه‌ای نمی‌پردازد و بحث و جدل را از نا سزاگویی باز نمی‌شناسد. آیا لزومی داشت که افشا^۸ ماهیت چریکهای فدائی خلق و جبهه ملی و غیره در قالب این الفاظ صورت گیرد؟

۱ نقل از تکیه کلام‌های مجاهدین.

و آیا اطلاق صفت "کسی که پدر و مادرش را میفروشد" به مخالفین، بخشی از یک مبارزه انقلابی است و یا نشانه‌ای از سقوط؟

* * *

ما در زیر برای آنکه ابرازات فوق را بدون ذکر دلائل مشخص وارد نیاورده باشیم، به نمونه‌ای از تظاهر این شیوه و بینش می‌پردازیم. آنچه در فصول قبل در این مورد آمده است مربوط به رفتار و گفتار و ادعاهای مجاهدین بوده است. در نمونه زیر اتخاذ این شیوه در نوشته‌ای که به‌عنوان نقد بر صاحب‌مبارز ایرانی نگاشته‌اند مورد بررسی احتمالی قرار می‌گیرد. از آنجا که هم نوشته "مبارز ایرانی" و هم نقد مجاهدین هر دو کتب است، بررسی آنها بسیار مشخص بوده و در عین حال دو مسئله را ثابت میکند:

- ۱- توسل به همه و هر نوع تحریف در "نقد".
- ۲- گستاخی و افر. باین معنی که مجاهدین از اینکه این تحریفات رو شود چندان نگرانی ندارند و یا اگر دارند چاره‌ای جز پذیرفتن آن ندارند. و گرنه غیر ممکن بود که انسانی که کوچکترین احترامی برای خواننده قائل باشد چنین بی‌مها با تحریف کند و نوشته و مکتوب را "عوضی" نقل قول کند و آنهم در نه یکجا بلکه در ۱۰-۱۲ جا. به اصل قضیه می‌پردازیم:

* * *

این نقد بنا بر ادعای مجاهدین توسط یکی از گروه‌های سازمان مجاهدین، مخصوصاً در نشریه ویژه بحث، بعنوان نقدی بر صاحب‌مبارز ایرانی "بامجله الهدی و تحت عنوان "چگونه يك مبارز برای انحراف يك مبارزه تلاش میکند؟" نگارش یافته است. در صفحه اول نوشته تنها يك شعار بزرگ نقش بسته است: پسر بسوی مبارزه بخاطر وحدت همه نیروهای انقلابی خلق. در صفحه دوم، نقل قولی از همین منی بر ضرورت مبارزه با اپورتونیزم در مبارزه ضد امپریالیستی آورده شده است. تطبیح در صفحه اول و ارباب و تهدید در

در صفحه دوم، مقاله در صفحه سوم شروع میشود.

در ابتدای مقاله "مرکزیت" سازمان توضیح میدهد که این نوشته بعد از انتشار محدود نشریه بحث شماره ۲ (بحث بین فدائیان و مجاهدین) توسط یکی از گروه‌های سازمان مجاهدین نگارش یافته است. بعبارت دیگر این مقاله خاص که بعد از انتشار نشریه شماره ۲ نوشته شده برای درج در همان نشریه نبوده است، بسیار خوب، مسئله مهمی نیست، آنرا قبول میکنیم اگر در صفحه بعد دم خروس پیدا نشده بود، باین نقل قول کویا از ضرب همان گروه محترم توجه کنید:

"اکنون گروه ما، این نکته از نامه فوق‌الذکر را انتخاب کرده و بسط و تشریح آنرا در این شماره (کدام شماره؟ شماره ۲؟) از نشریه بحث میان دو سازمان بعهد گرفته است." بعبارت دیگر (۱) گروه فوق‌الذکر بعد از انتشار رو پخس نشریه فوق، نکته‌ای را بسط و تشریح کرده و چند ماه بعد برای درج در همان شماره پخس شده به نگارش در آورده است!

صفحه اول تطبیق، صفحه دوم تهدید، صفحه سوم شروع، صفحه چهارم، اشتباه و بیرون گذاشتن دم خروس، چرا؟ علت آن روشن خواهد شد اگر باین گراورهای کوچک توجه کنید:

دومین «نشریه بحث»

بین

سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

دومین شماره

نشریه ویژه بحث درون دو

سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بعبارت باز هم بهتر قضیه باین صورت بوده است:

پس از توافق بر سر بحث و انتشار نشریه درونی دو سازمان مجاهدین و فدائیان، نشریه شماره ۱ توسط فدائیان منتشر میشود و در آن دلائل نا

درستی تز "جبهه واحد توده‌ای" مجاهدین مطرح میشود. مجاهدین در ،
 صدر هواپیکوئی بر می آیند ولی بجای استدلال در صحت تز خود، از آنجا
 که نه استدلال معقولی داشتند و نه امیدی به تشکیل "جبهه واحد توده‌ای"
 (در نوشته "پیرامون") ذکر کرده بودیم که ضح این تز اساساً
بیک تاکتیک انحرافی بود برای انصراف از همان از علل فرقه گرایانه عدم پیوستن
 و وحد - مجاهدین "مارکسیست" شده با فدائیان (تصمیم میگیرند که فدائیان
 را با اصطلاح افشا کنند. نشریه ۱ (که بعنوان "مسائل حاد جنبش ما" انتشار
 خارجی یافت) بهمین منظور "افشاگری" و با قصد و چشم انداز انتشار خارجی از
تمام ابتدا بدین (۱) میشود. ^(۱) منها آنها برای آنکه این اقدام ضد وحدتی خود را از
 اول نشان ندهند نسخه‌ای از آن را بعنوان نشریه داخلی به چریکها میدهند
 و نسخه‌هایی را هم در اختیار کسانی که مایل بودند آنها را علیه چریکها
 تحریک کنند (بقول خودشان "برخی گروه‌های سازمانی" ۲) قرار میدهند. در

۱- عامل بسیار مهم احساس ضرورت از طرف مرکزیت مجاهدین در از بین بردن
 سمباتی اعضا مجاهدین به چریکهای فدائی خلق و بنا بر این لزوم تحقیر و لجن پراکنی
 به آنان قبلاً توضیح داده شده است.

۲- در اشاره مرکزیت آورده میشود "برخی گروه‌های سازمانی" - مرکزیت مدبر
 مجاهدین با ابراز این عبارت صریح و مشخص! ! میخواهد بر مسئله‌ای مهم
 سرپوش بگذارد :

الفا اگر منظور از این "گروه‌های سازمانی" گروه‌های داخل سازمان مجاهدین
 است باید پرسید چرا "برخی"؟ و مزیت این برخیاں بر غیر برخیاں چیست؟
 بد ممکنست منظور مرکزیت برخی از "گروه‌های سازمانی" - سازمانی دیگر
 و در این رابطه چریکهای فدائی خلق باشد. که خود این ابراز بلافاصله
 این سؤال را مطرح میکند که چگونه آنها از نحوه پخش درون سازمانی دیگر

این ضمن ضربه‌ها در بهشت چریک‌ها وارد می‌آید. مجاهدین سعی میکنند بهینتند رهبر جدید چه موضعی دارد. پس از آنکه دیدند آنها فرصت بحث‌های سیاسی - ایدئولوژیک را ندارند چون مشغول ترمیم ضربات هستند، در عین ادامه بحث در درون خود و جمع‌آوری هر مدارک ممکن علیه چریک‌ها (بقول خودشان در این فاصله - یعنی در فاصله ۳ ماهه ضربه به چریک‌ها و انتشار مطالبه رفقای که نشریه را مطالعه کرده بودند نظرات و تحلیل‌هایی بر آن، اضافه کردند). به‌منظور انتشار و افشاء چریک‌ها، برای آنکه این کار آنها «حقانیت» بخورد بگیرد و نشان ندهند که از همان ابتدا قصد اساسی ضربه زدن به چریک‌ها بوده، آنرا تحت نام نشریه درون سازمانی جمع‌آوری کردند و بعد (!) نشر خارجی دادند. اما سردرگمی تناقضات و ابتدال نشریه بحث «.....» «نشریه بین» «.....» «نشریه میان» و تردستی‌های بعدی بصورت تغییر «بین» به «درون» (حتی بدون تذکر و توجه) گریبانگیرشان شده و قابل رفع نشد و بالاخره مسئله باین صورت مضحك و گویا درآمد که مقاله‌ای که بعد از چاپ نشریه چند ماه بعد، به‌منظور توضیح وسط یکی از نکات آن نوشته شده، برای چاپ در همان نشریه... بوده! و اعیانوار باشند که حتی يك موجودها شعور ادعای این صفحه و آن صفحه و پشت جلد و روی جلد را کنار هم نگذارند و مسئله افشاء نشود. این هنوز مربوط به دلیل نگارش مقاله است. به اصل مقاله می‌پردازیم.

* * *

مطلع بوره‌اند؟

چ‌ها می‌پرسیم آنها مرکزیت سازمان این جزوات را به سا زمانهای دیگر داده‌اند و با يك عبارت «برخی گروه‌های سازمانی» راه را برای توجیه بساز می‌گذارند؟

مجاهدین در ابتدا وانمود میسازند که میخواهند از خلال محتویات

صاحبه، هویت صاحبه کننده و رابطه سازمانی آنها معین کنند، و پس از مدتی تقلا در پاورقی صفحه ۱۰۹ مینویسند: "بهر حال طرف خطاب ما اکنون همان "مبارز ایرانی" است، همانطور که در عنوان صاحبه معرفی شده است. قبل از آن نیز همانند کودکی معصومی خبر مینویسند: "بنابراین، این سؤال همچنان پاسخ نیافته باقی میماند که این استتار هویت سازمانی در تیتیر صاحبه، در عین فاش بودن آن در متن و همینطور در مقدمه این مجله چه معنا میدهد؟ آیا مراد این بوده که با آوردن کلمه کلی "مبارز ایرانی" در تیتیر صاحبه، نسبت به مطالبی که در این صاحبه مطرح کرده‌اید (توجه کنید: مطرح کرده‌اید، خطاب به چریکها) مسئولیتی بعهده نگیرید؟".

این سئوالات میتواند سئوالات طبیعی باشد که از طرف خواننده‌های که مشاهده میکنند که هویت سازمانی صاحبه کننده در مقاله صریحا ابراز نشده است بلکه تلویحا بعنوان چریک فدائی بیان شده است، مطرح شود و دلائل استتار هویت سازمانی را جویا شود. اما برای مجاهدین این عدم برخورد صریح به هویت سازمانی "مبارز ایرانی" در صاحبه بهانه‌ای است برای گرد و خاک کردن و فحاشی. مجاهدین خود را بی اطلاع نشان میدهند تا سئوالاتشان محقق جلوه نماید. اما واقعیت اینست که آنها دقیقا از چگونگی انجام این صاحبه و هویت سازمانی صاحبه کننده اطلاع داشته‌اند. یک هفته بعد از انجام این صاحبه که در کنار تبلیغات وسیع دیگری (توسط ما و فدائیان) به‌نسبت ششمین سالگرد مبارزه مسلحانه در منطقه انجام گرفت، مجاهدین از یکی از رفقای ما درباره چگونگی این صاحبه توضیح خواستند. که توضیحات لازم داده شد. سپس با زرنگی و زیرکسی از رفیق دیگری همین سؤال را کردند. مجددا توضیح داده شد. گله کردند که چرا اسم سازمان آنها سازمان مجاهدین در صاحبه نیامد است. توضیح داده شد. سپس رفیق فدائی رابط توضیح لازمه را به مجاهدین برای بار سوم داد.

فرض کنیم هیچک از اطلاعاتی که به آنها داده شده است صحیح نبوده است. حداقل صد اقل حکم میکرد که بگویند، بکران بجا چنین گفته اند ولی ما باور نمیکنیم. تجاهل، تغافل، بصورتی که گویا اصلاً توضیحی داده نشده است برای چیست؟ باز فرض کنیم اصلاً تاکنون نه از ما در این مورد سئوالاتی کرده اند و نه از فدائیان، باز این سئوال مطرح میشود که مسگر نه اینست که تاریخ این مصاحبه ۸ فوریه ۱۹۷۶ است؟ مگر نه اینست که در این زمان دو سازمان روابط دوستانه ای با هم داشتند؟ پس چرا این سئوال در همان زمان مطرح نشد؟ چرا بطور رسمی از فدائیان و ما سئوال نشد؟ آیا این دروغ حتی بمشابه عذر بدتر از گناه نیست که سازمانی از سازمان دیگر بتواند، در حالی که روابط دوستانه ای دارد، براحتمی سئوالی بکند، ولی سئوال را مطرح نکند و بگذارد وقتی روابط بد شد آنرا بصورت دشنام و هتاک مطرح کند؟ بالاخره یا سئوال کرده اند و در اینجا ضرورتاً تجاهل میکنند و یا سئوالی را که میباید میکردند نکرده اند تا عوامفریبانه آن را مطرح کنند؟ جواب کدام است؟ و کدام شق کمتر نارادقانه است؟

ما بار دیگر این مطلب را توضیح میدهیم ولی البته نه برای مجاهدین، بلکه برای خوانندگانی که اطلاعی از توضیحات ما و فدائیان ندارند و هدف این عوامفریبی بوده اند:

طرح اولیه این مصاحبه را ما نوشتیم، با رفقای فدائی مطرح کردیم و تغییراتی در آن داده شد. در هنگام چاپ، سئوال مستقیم فدائیان در محل نبود و امکان نظر خواهی از داخل درباره آن وجود نداشت و لذا مستقیماً با اسم سازمان چاپ نشد و با اسم يك مبارز ایرانی چاپ شد. بعد از چاپ (عربی) رفیق فدائی سئوال آنرا خواند و کلاً موافق بود. هنگام ترجمه به فارسی، رفیق فدائی اضافه کردن جمله ای را ضروری دید. این جمله اضافی در شماره ۱۶ فوریه الهدف بعنوان توضیح دوباره چاپ شد که البته راستگویی مجاهدین حکم نکرده است که آنها ببینند و با خوانندگان مطرح کنند (متن دستنویس)

مصاحبه و تغییرات رفیق فدائی بخت او در آرشیو سازمان محفوظ است . ()
 این است آن "جنایت بزرگی که انجام شده است. و اکنون پیدا میشود
 که چرا مجاهدین بفتح خود ریده‌اند که جواب ما فدائیان را نشنیده
 بگیرند، (و یا حتی در مورد آن سؤال نکنند!!) . اکنون پیدا است که اگر به
 جواب عنایت میفرمودند باید از چند صفحه گرد و خاک کردن و فحاشی مقدمه مقاله دستبر
 میداشتند و این شدنی نبود. مقاله‌ای که با تطمیع و تهدید در صفحات
 اول و دوم، دروغ در صفحه سوم و بیرون گذاشتن دم خروس
 در صفحه چهارم شروع میشود، به این فحاشی و تجاهل نیز نیاز دارد، تا به
 اصل مسئله برسد. ما همراه مجاهدین باصل مسئله میپردازیم. ولی کوشش
 می‌کنیم بعضی عبارات آنها را جواب ندهیم چون آنها اظهار کرده‌اند که:

بورژوازی همانطور که در حیطه اقتصاد و معاطه، اگر پول خوبی

بیاورده‌اند حتی پدر و مادرش را هم میفروشد، در عالم سیاست

هم لحظه‌ای در فروختن اصول و قول و قرارهای که بارها به آن،

اعتراض کرده‌است تردید نمی‌کند. البته باز هم به شرط آنکه آنها به

قیمت خوبی از او بخرند. (تاکیدها از ماست). "مبارز ایرانی"

از این نظر سمبل برجسته‌ای از این روحیه سوداگران در سیاست

را به نمایش میگذارد". (ص ۱۵۱) (تاکیدها از ماست)

همچنین اظهار لطف کرده‌اند که "مبارز ایرانی؛

فاشیست و مزدور است". (ص ۱۴۹)

اینها نمونه اصطلاحات، لغات و جملاتی است که قشر مادیون پرولتاریا بکار

میبرد. قضاوت در این امر که چرا "گروه آموزشی" مجاهدین چنین عباراتی

بکار میبرد و چرا "مرکزیت" و "اعضا" سازمان آنها جز "ضروری مبارزه خود

میدانند و آنها تغییر نمیدهند، تنها بمعده ما نیست. ما تنها این را

میگوئیم که هنگامی که کسانی، باین حربه‌ها، به نحس خواهر و مادر، به پدر و

مادر فروشی بشرط دادن پول خوب، قیمت خوب... متوسل میشوند، اگر

طابق ماهیت طبقاتیشان نباشد قاعدتا باید دچار نوعی واماندگی
 بی سرسامانی شده باشند. اینها علی القاعده واژه هائی که يك " انقلابی
 کمونیست " در جدل ولوبا " لیبرالها " مانند مبارز ایرانی " بکار میرد نیست
 خصوص اگر توجه داشته باشیم که این " انقلابی کمونیست " و این " لیبرالها "
 چند سال سر يك سفره غذا خورده اند. ما سعی میکنیم در جواب خود به پدر
 مادر و خواهر و برادر کسی کاری نداشته باشیم.

این نکته را هم اضافه کنیم که گرچه مجاهدین خطاب به چریکها در
 صفحه ۱۱۰ در مورد " مبارز ایرانی " میگویند " در پیوستگی اش به شما (فدائیان)
 حرفی نمیتواند باشد " و قبلا نیز در صفحه ۱۰۸ نوشته اند " بخوبی معلوم میشود
 که این " مبارز ایرانی " از طرف سازمان شما و مشخصا بنام شما سخن میگوید و مجددا
 خطاب به چریکها میگویند: در مورد " مطالبی که در این مصاحبه مطرح کرده اید، و
 بنابراین بطور مستقیم فحشهای خواهر و مادر را به فدائیان نیز میدهند ولی
 ما میخواهیم تمام این فحشهای مجاهدین را فقط در انحصار خود داشته
 باشیم. ما از اینکه توانسته ایم بسیاری از نقشه های این جماعت را بهم بزنیم
 و بسهم خود نگذاریم انحرافات بدون مانع پیشروی کند خرسندیم، و
 زمانی نیز که تصمیم به مقاومت و مبارزه با این بی پروایان مفرط گرفتیم پیش بینی
 این روز (ویدتراز این روز) را میکردیم و خود را برای قرار گرفتن در مقابل
 چنین حملاتی آماده کرده ایم.

"گروه مجاهد" مینویسد :

"میدانیم که جبهه ملی خارج ، نه تنها تا کنون دارای هیچ

گونه موضع مشخص تئوریک و طبیعتاً علمی علیه رویزیونیسم

و در راه آن رویزیونیسم شوروی نبوده"

ما میدانیم . و میدانیم که گروه مجاهد نه تنها چگونه میدانند ، بلکه خیال

میکند همه میدانند ، و مقاله خود را مانند اینکه از مسئله بدیهی سخن میگوید

با "میدانیم" شروع میکند . شاید این يك شگرد مبتذل نگارش برای حرف در

دهان خواننده گذاشتن ("من میدانم که البته تو خواننده ساده لـوـح

میدانی!") باشد . شاید هم این نشانه آن باشد که گروه مجاهد که قاعدتاً

باید مطالب بسیار مهمتری برای فرا گرفتن داشته باشد ، در طول سالهای

گذشته تمام نشریات جبهه را زیر و رو کرده باشد و چیزی در آن نیافته باشد (که

البته درد نابینائی هم باید جز "دردهای این گروه باشد" . شاید هم این

"میدانیم" او به علت "ندانستن" باشد . ما بجای باز کردن تاریخچه گذشته ، فقط يك

نمونه را که حتماً برای گروه مجاهد جالب است یاد آور می کنیم . گروه محترم :

هنگامی که در سال ۱۳۵۳ کمیته مرکزی حزب تودمه سازمان شما ،

سا زمان مجاهدین پیام فرستاد ما بارها و بارها مسئله را با نمایندگان

سا زمان شما مطرح کردیم . علل ارسال پیام را بر شمرده ایم . بنظر ما این علل

عبارت بودند از :

۱- تشدید موقت تضاد بین ایران و شوروی .

۲- ادامه مبارزه مسلحانه در ایران و کوشش برای یافتن متحد در آن .

۳- رجحان دادن سازمان مجاهدین به فدائیان از آنرو که فدائیان در

نوشته های خود مکرراً به حزب توده دشنام داده بودند و خود کمونیست بودند

پس از ذکر علل فوق ، دلائل لزوم موضعگیری شما را یاد آور میشدیم . ایسـن

دلائل عبارت بودند از :

- ۱- بازپچه تشدید تضاد موقت ایران و شوروی نشدن .
- ۲- جلوگیری از گنج شدن عده‌ای از مبارزین باین حساب که حزب توده و مبارزین مسلح با هم سر و ستری دارند .
- ۳- جلوگیری از کسب اعتبار حزب توده بهمان دلیل فوق .
- ۴- مبارزه با بقایای نفوذ حزب توده در میان پاره‌ای از روشنفکران .
- ۵- جلوگیری از پذیرش اتهام رژیم صنی بر همکاری انقلابیون و " کمونیسم بین الملل " .

رفقای شما به بهانه‌های مختلف از زیر این کارشانه خالی کردند . استدلال اساسی آنها این بود: "حزب توده مرده است، کسی مرده را چوب نمیزند" .

حال یا رابطه‌ین شما این بحثها را بشما منتقل نکرده‌اند که بنا بر این دروغگو هستند . یا شما شنیده‌اید و بروی خود نمی‌آورید که بنا بر این شما دروغگو هستید . اما یک دلیل "کوچک" وجود دارد که نشان می‌دهد مادروغ نمی‌گوئیم و واقعا این بحثها را کرده‌ایم . این دلیل "کوچک" چون کتب است از بین نرفته است و آن مطلبی است که ما بجای شما (!) بابتکار خود مان (!) در نشریه جبهه‌ای (!) آوردیم . در سر مقاله باختر امروز شماره ۶۰ بنام کارزای جدید در مشوب کردن ازها ن در مورد پیام حزب توده به مجاهدین چنین نوشتیم :

"جبهه ملی و حزب توده بععلل بسیار زیادی - اجتناب ناپذیر و اجتناب

۱- رژیم در آن دوره انقلابیون مسلح را "توده‌ها بیوطن" میخواند و میگفت از "کمونیسم بین الملل" (که منظورش شوروی بود و نه انترناسیونالیستهای واقعی) پول و مہمات میگیرند . گرچه مبارزین انقلابی بی اساس بودن این اتهامات را میدانستند ولی کم نبودند کسانی که - علی رغمشناختی که از رژیم داشتند - نوعی ارتباط را ممکن میدانستند . این تصور علاوه بر اینکه به ضرر انقلابیون بود باعث کسب پرستیژ برای حزب توده میشد . شگفت انگیز است که تنها پس از ۳ سال از ورود این اتهام توسط رژیم ، مجاهدین "افشا" چنین ارتباط" و تائید اتهام رژیم را از ابزار ضروری مبارزه انقلابی خود تلقی میکنند !

بذیر هر دو - در رهبری مبارزات خلق تا کسب پیروزی ناتوان بودند
 و این نارنه یکبار بلکه چند بار ثابت شد . با وجود آنکه دستاوردها
 جبهه ملی مانند اقدام عظیم ملی کردن صنایع نفت بسیار وسیعتر و
 حمایت خلق از آن گسترده‌تر بود ، و با آنکه مردم تا قبل از ۱۵ خرداد
 هنوز وسیعاً از آن دفاع میکردند معیناً باندازه نیاز زمان تحرك و
 بینش نداشتند و تشکیلاتش تلاشی شد . حزب توده سالها پیش از آن
 یعنی با اولین یورش ارتجاع موجودیت خود را بعنوان یک نیروی اجتماعی
 از دست داده بود برای عناصری که از تشکیلات در سازمان
 قبلی در داخل یا خارج از کشور باقی مانده بودند ، در مقابل پیدایش
 سازمانهایی که مولودهای مرحله نوین مبارزه بودند تنها کار انقلابی
 بود که حمایت خود را متوجه آنها کنند . ما بسهم خود چنین کردیم .
 بسیاری از عناصر قدیمی حزب توده که در ایران مبارزه میکردند و بحق
 اعتقادشان از رهبری و تشکیلات خارج سلب شده بود نیز چنین
 کردند . ولی تشکیلات خارجی حزب توده - کمیته مرکزی - چنین نکرد
 نه تنها نکرد ، بلکه در مقابل سازمانهای نوین ایستاد

و در ادامه آن نوشتیم :

" ماهیت تشکیلات حزب توده از همان ابتدا چنان بود که هرگاه
 جنبش مردم اوج میگرفت با آن مخالفت میکرد . . . مخالفت با جنبش
 مردم و عدم تحرك و انفعال مطلق در لحظاتی که باید حرکت
 میکردند . . . ترجیح بندهای یک مسیر تراژیک را ساخته‌اند
 " اما شرایط جهانی تغییر کردند ، تضادهایی رشد کردند ،
 تضادهایی دیگری تخفیف یافتند و بالاخره با تشدید موقتی تضاد ایران
 و شوروی ، خط تاکتیکی کمیته مرکزی تغییر کرد . . . اوج این تغییر
 زمانی بود که کمیته مرکزی پیامی به سازمان مجاهدین خلق فرستاد
 ولی همانوقت پیدا بود که دلائل عمده ارسال این پیام نکات زیر

بوده‌اند :

- ۱- دنباله روی از سیاست جدید شوروی .
 - ۲- اعتراف اجباری بوجود سازمانهایی که تا دیروز کارکرد آنها را در جهت منافع امپریالیسم میخواندند .
 - ۳- نفی ضمنی سازمان چریکهای فدایی خلق (چون آنها سازمان مارکسیستی - لنینیستی هستند) و این هنوز برای کسانی که این عنوان را مانند مدال انحصاری بر سینه خود آویزان کرده‌اند قابل پذیرفتن نبود .
 - ۴- کسب اعتبار برای خود با ایجاد شبهه‌تعارض با سازمان مجاهدین . و همه اینها همزمان و در خدمت مسئله تشدید تطاهر تضاد ایران و شوروی بود . البته حزب توده گمان کرده بود که مجاهدین بخاطر دامن زدن به مسئله حزب توده در ایران - که سالهاست دیگر مسئله‌ای نیست - و ملاحظات دیگر، جوابی به این پیام نخواهند داد و همین امر یعنی ندادن جواب آب به آسیاب ایجاد شبهه تعارض خواهد ریخت و این همان بود که کمیته مرکزی میخواست .
- خوب حالا از گروه مجاهد صدیق و مطلع میپرسیم که چه کسی یا کسانی در رو میگویند ؟ و بنا بر این از همین دوستان میپرسیم هنگامیکه شمار پاپورقی صفحه ۱۱۱ خطاب به چریکها مینویسید :
- " ما در اینجا تنها میتوانیم به ذکر این موضوع بسنده کنیم که مطابق آخرین اطلاعات، جبهه ملی خارج وارد يك سری روابط نزد يك و گسترده^{*} تشکیلاتی (تا^{*}کید از ماست) با حزب توده شده و تحت عنوان نمایندگی از طرف جنبش انقلابی داخل - که مسلماً تنها میتواند بنمایندگی از طرف سازمان شما باشد - طالب، برخی همکاریها و کمکهای مالی و تدارکاتی شده متقابلاً تضمین هائی در قبال این همکاری داده است "
- آیا میدانید که سقوط را به نهایت رسانده‌اید ؟ آیا تصور

میکنید اگر صحبت‌های شفاهی و بقول خودتان "چک و چانه زدن" های ما را کسی نشنیده است، باختر شماره ۶۰ را هم کسی نخوانده است؟ آیا ننگ آور نیست که همان اتهاماتی را که رژیم به مجموع جنبش انقلابی ایران میزند شما اکنون علی رغم واقعیات به ما و فدائیان بزنید؟

همانطور که گفتیم ما در اینجا قصد باز کردن و نقل قول آوردن از نشریه‌ها مختلف فارسی و عربی خود را نداریم. این مورد را نیز چون در رابطه مستقیم با مجاهدین بود ذکر کردیم. اگر کسانی بآن اندازه نابینا باشند که چند سال مطالبی را ندیده باشند با تکرار آنهم نخواهند دید. ما برای این قبیل افراد نمی‌نویسیم.

جالب توجه و تاسف انگیز اینست که در مواردی که سند کتبی وجود دارد، این اتهامات تکرار میشود، در مواردی که صحبت‌ها شفاهی بوده "پرده نسپان" بر همه چیز کشیده میشود، معجزه‌ها بد نیست یاد آوری "کوچک" دیگری هم در همین زمینه بکنیم. ما در شماره اول باختر امروز نوشتیم:

"ما ضمن اینکه در راه اتحاد همه اقشار و طبقات انقلابی خلق و عناصر میهن پرست و آزاد بخواه گام بر میداریم، علیه تمام عناصر و نیروهای ارتجاعی از جمله عنصر شناخته شده‌های چون تیمور بختیار جلاد سابق ما زمان اضیت بعلت سابقه دشمنی او با نهضت ملی ایران و نقش فعال او در تحکیم دستگاه تروری محمد رضا شاه و قتل دهها میهن پرست ایرانی مبارزه خواهیم کرد؛ زیرا چنین عناصری با چنان گذشته تاریکی بعلت ماهیت خود در آینده نیز بصورت ابزاری در خدمت امپریالیسم و ارتجاع قرار خواهند گرفت و بر ضد منافع خلق اقدام خواهند کرد و نمیتوانند در صف مردم قرار گیرند."

این در زمانی بود که همکاری حزب توده و بختیار هنوز علنی نبود و شوروی

محمود پناهیان و مراد رزم‌آور را به سمت معاونت بختیار اعزام کرده بود. پس از یکسال مبارزه با این باند و تقبل خطراتی که بقول رابط مجاهد جگر میخواست (۱) در مقاله‌ای در باختر شماره ۲۰ تحت عنوان "عمل طلعه نوشتیم: هنگامی که ما در خا ورمیانه شروع به فعالیت کردیم با موجود خونخواری بنام بختیار روبرو بودیم که از هیچ کاری برای تهدید و ارباب ما خودداری نکرد. چند ماه پس از کشته شدن وی کسانی که خود را زیر بال و پر او گرفته بودند شروع به جولان کردند و از این میان محمود پناهیان و مراد رزم‌آور با پشتیبانی که از طرف شوروی میشدند توانستند محیط را آلوده کنند.

محمود پناهیان از جمله افسرانی است که پس از اشغال آذربایجان توسط قوای شوروی به تبریز رفت و از فرقه مکران درجه ژنرال‌سی گرفت، و پس از شکست این فرقه به شوروی گریخت.

تصفیه‌های مکرری که در شوروی انجام گرفت و منجر به کشته شدن پشه‌وری و تبعید و یا تحت مضیقه گذاشتن افرادی که از خود شخصیتی نشان داده بودند گردید طبیعا شامل حال پناهیان نشد. او توانست همپای تغییرات مکرر در سیاست شوروی خود را حفظ کند.

مراد رزم‌آور، عضو اخراجی حزب مکران کردستان وابستگی‌های سه دستگاه اداری حکومت شوروی از این هم بیشتر است و علنی تر. این دو هنگامیکه بختیار زنده بود بدون کوچکترین تزلزلی بخدمت وی درآمدند تا با اصطلاح از "فرصت طلایی" موجود استفاده کنند و سپس به اقدامات دیگری دست زدند که فقط مربوط به استفاه جوشی شخصی آنها نبود بلکه مشخص شد که قدرتی که آنها را با این نواحی گسیل داشته با ارتکاب اعمالی قصد دارد که به جنبش ایران در این منطقه صدمه بزند

اینان با وابسته نشان دادن خود به جیبه ملی و حتی در مواردی تعارض با گروه‌ها تحت این نام به ننگین‌ترین اعمال دست می‌زنند. با تظاهر به دفاع از کنفد راسیون وانمود میکنند که از نظر مالی به کنفد راسیون کمک میکنند. با تکرار بی‌جای نام صدق در هر عبارتی سعی میکنند آبروش برای خود کسب کنند و بی‌کیاره فراموش میکنند که بیست سال صدق را بدستور ارباب دشنام میداده‌اند.

حال معلوم میشود ما ساکت بوده‌ایم! " جگر داران " پیروز کاری نکرده‌اند اما این تعام قضیه نیست:

هنگامی که ما ترجمه عربی این مقاله را منتشر میکردیم، مسئول مجاهدین بمطاعت اعتراض کرد که " بدگوشی نسبت به شوروی به صلاح جنبش نیست، چون شوروی در منطقه محبوبیت دارد. البته در این امر که شوروی در آن زمان برای توده ناآگاه و حتی بخشی از مبارزین مجبوسیتی داشت تردیدی نیست. اما ما اعتراض او را نسازیده گرفتیم، غافل از اینکه امروز این ما هستیم که بدکاریم! سخن بدرازا کشید. میدانیم " گروه مجاهدین نه تنها از ناراضی پرده برداشت، بلکه از بی صداقتی هم‌پرده برداری کرد. در این مورد نکته دیگری

اسرفیقی هنگام قرائت این نوشته گفت که با شناختی که از مجاهدین دارد میدانند که پس از انتشار این نوشته خواهند گفت " اینها مربوط به مجاهدین گذشته است و بما مربوط نیست". جواب ساده و در حقیقت سؤال ساده ما این است که:

الف- چطور است که اشتباهات مجاهدین گذشته به اینها مربوط نیست ولی دستاوردها و اعتبارات و شهیدای آنها مال اینهاست؟
ب- چطور است که مبارزات چند سال گذشته مجاهدین مذہبی متعلق به مجاهدین "مارکسیست" است ولی مبارزات چند سال گذشته جیبه متعلق به خود جیبه نیست؟

نمیگوئیم جز اینکه بهرسم: آیا این گروه را ناچه گروهی است که از يك جانب
 دانسته‌ها و نوشته‌ها را نمیداند، از جانب دیگر با وجودی که در مرکز نیست (چون
 "مرکزیت" ظاهراً بر نوشته‌اش پاورقی زده است) حتی "مطلع" است که جبهه ملی
 مخفیانه "روابط نزدیک و گسترده تشکیلاتی با حزب توده" دارد، "مطلع" است
 که این کار "سلماً بنحایتدگی از طرف سازمان چریکهای فدائی" بوده است،
 حتی از "ریز" صحبت‌های جبهه و حزب توده هم مطلع است و میداند که جبهه
 "طالب برخی همکاریها و کمکهای مالی و تدارکاتی شده"، حتی میداند که
 "مقابلاً تضمین‌هایی در قبال این همکاری داده است". اما این گروه
 مجاهد را نای کل حال کیست، "اطلاعاتش" از کجاست، چرا دانسته‌ها
 را نمیداند و "اسرار" را میداند، چه کسی این "اسرار" را باو داده است؟
 اینها همه جز "مجهولاً هستند، امید داریم چون آنها قول داده‌اند، رفقای ما هم
 اکنون سرگرم تحقیقات بیشتری در باره این اطلاعات و چند و چون آن هستند،
 به کانالهای تحقیقاتی خود فشار بیشتری وارد آورند و گروه مردم حق خواهند
 داشت که معتقد باشند آنها عامدانه اتهامی میزنند و میگذرند و از انعکاس
 "انقلابی" اتهامات رژیم نیز باکی ندارند.^(۱)

اکنون که امید داریم "نسیان" مصلحتی برای گروه مجاهد برضرفشد باشد به قسمت
 دوم همان جمله اول آنها می پردازیم: "جبهه ملی خارج
 با برخی تبلیغات پنهان و آشکار به اصطلاح ضد مائوئیستی خود بر
 روی آن مرزبندی اصولی و تعیین کننده ای که برای اولین بار، بطور اساسی

(۱) خوانندگان قضا توجه دارند که این اتهام مجاهدین يك عبارت سرسری نیست. در
 مجموعه "مسائل حاد" در چهار قسمت از "زبانهای" مختلف این اتهام تکرار
 شده است. بنابراین ما صرفاً روی "حرفی برای خالی نبودن عریضه" تکیه
 نمیکنیم. این يك اتهام، اتهام حساب شده و زیرکانه است که یکی از فواید آن
 "جلب متحدین" است و دنباله همان مانور عوامفریبانه قبلی صنی بر درج مقاله
 "رویز یونیسیم خروشچفنی" در "بیانیه تغییر ایدئولوژی" و پس گرفتن آن در نشریه
 خبری است.

قاطع و روشن از طرف حزب کمونیست چین (رهبری و دولت چین) ما همین مارکسیسم - لنینیسم اصیل و انقلابی از یکطرف و ترهات رویزیونیستی را در دست خروشی حاکم پرشوروی از طرف دیگر صورت گرفته است، پس در خاموشی و غفلت افکنده است. البته این "عدم موضعگیری" و در واقع این موافقت و همراهی زیرچسبکی با رویزیونیسم، مسلماً نمیتواند تنها در تئوری

یا در زمینه اصول نظری و سیاسی باشد، بلکه حتماً پایگاه عقلی داشته و از منافع انحرافی شخصی تبعیت میکند (تا کیدها از ماست) .

تبلیغات پنهان و آشکار با اصطلاح ضد مائوئیستی یعنی چه؟ آیا شما میدانستید که ما اندیشه مائوسه را قبول نداریم یا نه؟ امیدواریم بگوئید نه، که خیلی چیزها مطرح میشود، از جمله اینکه پس از تغییر ایدئولوژی با اصرار و ابرام تمام در کشور B از ما خواستید که نوشته‌ای در رد تضاد مائوسه را بنویسیم (۳)؛ جز این آیا در خارج از کشور همه میدانستند که ما غیر مائوئیست هستیم یا نه؟ آیا سا زمان چریکهای فدائی میدانست غیر مائوئیست هستیم یا نه؟ بنابراین: "تبلیغات پنهان با اصطلاح ضد مائوئیستی" چه معنا میدهد؟ آیا بجز اینست که قیاس بنفر میکنید و دیگران را مانند خود به مخفی کاری ایدئولوژیک متصف میکنید؟ آیا بجز اینست که بار کثافتکاریهای مانند نشریه پنهان "سمپاتها"

۱- اثراتش در سیاست داخلی و خارجی چین بسیار عیان است. نور اصالت و انقلابی گری از وجنات "رهبری و دولت چین" صیبارد .

۲- در رودستهای که با کودتا در "جامعه سوسیالیستی" حکومت یافت و ابدای ریشه‌ای در سلف خود نداشت .

۳- این البته در زمانی بود که می گفتند مارکسیست لنینیست ضد رویزیونیست، غیر مائوئیست هستیم و هنوز بخاطر جذب متحدین بقول خودتسان به اصطلاح مائوئیست نشده بودید. (ضمناً لطفاً يك نسخه از همین نوشته را با ما بدهید چون خود در دست نداریم) .

دوستان "مارکسیست" بدوش دیگران میاند ازید؟ آیا بجز اینست که میخواهید
 وانمود کنید که دیگران مانند شما دوروشی اید *تولوژیک* میکنند (توضیحاتان
 در مورد مقالات شما در روزنامه *الجهد* چه بود؟) و بنا بر این با وارد آوردن
 این اتهام بدیگران دست پیش میگیرید که شیوه های کار خود شما افشاء نشود؟
 در جمله فوق گفتید که مادر مقابل رویزیونیستها سکوت کرده ایم، خلافتش را
 نشان دادیم، گفتید تبلیغات پنهان ضد مائوئیستی کرده ایم، خلافتش را
 نشان دادیم، از این دو حکم دروغین نتیجه گرفتید که بنابراین این "عدم
 موضعگیری" در واقع موافقت زیرجلکی با رویزیونیسم است بنا برستی این نتیجه
 مبتنی بر دو حکم دروغین باید اکنون واضح باشد، ولی شما "زرنک تر" از آنید
 که این صفرا و کبراها را بدون دلیل چیده باشید، دلیل اصلی شما از این
 اباطیل همان قسمت آخر جمله است که میگوئید "این کوتاهی و موافقت با رویزی-
 یونیسم" مسلماً نمیتواند در تئوری یا در زمینه اصول نظری و سیاسی باشد
 بلکه حتماً پایگاه عملی داشته و از منافع انحرافی شخصی تبعیت میکند...
 آیا بجز نیست این اباطیل؟ حکم های دروغ برای رسیدن به
 "نتیجه" مفرضانه و سپس کشف انگیزه وجود حتی (!) "پایگاه عملی" : (کمک

۱- در این مورد قبلاً توضیح داده ایم.

۲- "پاورقی مربوطه در نوشته مجاهدین در باره" اطلاعات واضحه در مورد
 همکاری جبهه و حزب توده "مربوط به تصدیق همین اتهام
 است. بعبارت دیگر آنها در جایی میگویند چون جبهه موضعی علیه رویزیونیستها
 نگرفته پس زیرجلکی موافق آنهاست و اینهم حتماً "پایگاه عملی" دارد (یعنی جبهه
 کمک میگیرد). بعبارت دیگر کمک گرفتن جبهه را منطقی از موضع جبهه استنتاج
 میکنند، در جای دیگر در همان کتاب برای محکم تر کردن اتهام میگویند اطلاع
 دارند که جبهه کمک گرفته است، از این انسانهای صادق نباید پرسید
اگر اطلاع داشتید پس آنها چه احتجاج و استنتاج برای چه بود! ؟

گرفتن از حزب توده) . آیا باید در شباهت این منطق مدعیان با آن منطق
 ارسطویی مسئول کمیته روابط خارجی آن که آیتاله خمینی را طرفدار حزب برستاخیز میدانست
 توضیح بیشتری داد ؟

در يك كلام براي روشن شدن "گروه مجاهد" توضیح میدهم :

نه انتقاد از چین بمعنای دفاع از شوروی است و نه برعکس
 میتوان در عین حال از چند پدیده (یا ظواهر مختلف يك پدیده،
 رویزیونیسم) انتقاد اساسی داشت. میتوان در عین انتقاد از
 رویزیونیسم خروشچینی، از شرایط ایجاد و رشد این رویزیونیسم نیز
 انتقاد داشت. میتوان نسبت به تزی که معتقد است کشور شوراهای

پاورقی از صفحه قبل

این شیوه کار در موارد دیگر هم مکرراً بچشم میخورد . در يك مورد "پیش
 بینی" (!) میکنند که جبهه علیه حریکهار رخاوری میان تبلیغ خواهد کرد. بلافاصله زیر همین
 ادعا پاورقی میزنند که "مطابق آخرین اطلاعات واصله" (!) چنین کرده است !
 این شیوه کورکانه و مبتذل "نان قرص دادن دست چپ و راست بهم" و "دی
 گتم" و "تصدیق از خود گرفتن" اگر برای فریب کورکان بکار رود زشت است ،
 در بحث و جدل سیاسی مشمئزکننده میشود . ما از بکار بردن این روش توسط
 نویسندگان مطالب آنها متعجب نیستیم . از این امر در شگفتیم که آیا در تمام
 سازمان مجاهدین حتی يك فرد پیدا نمیشود که به نویسندگان مربوطه بگوید این
 مانورها مربوط به . . . سال پیش است و قبیح است ؟

۳ - البته دقیقاً نمی فهمیم "پایگاه عطلی" یعنی چه . مجاهدین چون بسرعت
 اصطلاحات مارکسیستی را فراگرفته اند تصور میکنند مقابل "اصول نظری" پایگاه
 عطلی" (نظر و عطل ! ؟) می آید . احتمالاً منظورشان "زمینه مادی" یا چیزی
 شبیه به آنست .

یکشنبه به کشور تزارها مدد شد تردید داشت، همانطور که

میتوان نسبت به صداقت کسانی که ظرف یکماه مارکسیست میشوند

تردید گسی داشت. میتوان بین صدر بوزتوف و صدر

هواکوفنک هیچکدام را انتخاب نکرد. میتوان نه این را تجسم اید هخدا بر روی

کره خاکی دانستونه آن را و هر دو را رویزیونیست دانست و رویزیونیسم حاکم بر

حزب هر دو آنها را اید. آیا فرصت، کرده اید، گروه مجاهد عزیز، بحر نوشته

صدر. خود کتب دیگر را باز کنید و ببینید "این یا آن" مربوط به چه مکتبی

است؟ آیا کسی بشما نگفته است که مخالفت با سیاست و روش حزب

کمونیزست چنین لزوماً بمنزله "همکاری و موافقت زیر جلگی با رویزیونیسم"

شوروی نیست بویژه وقتی که خلاف آن نیز ابراز و عمل شده باشد؟

بنابر این کسیکه "استدلال" میکند چون نسبت به چنین انتقاد داری پس

حتماً "زیر جلگی" طرفدار شوروی هستی و چون باین ترتیب طرفدار شوروی

هستی پس مسلماً کمکهای مالی و تدارکاتی در یافت میکنی صرفاً ناصداق نیست.

قابل رقت نیز هست. و بهتر بگوئیم قابل رقت بود اگر نه این بود که همین

را با گستاخی "انقلابی" و بصورت ادامه دهند راه شهدای خلق را میگرد.

ارعا نمیکرد که "میتوانیم اولین نشانه های بالینی سرایت این انحرافات

(جبهه جنبش!) را مشاهده کنیم". مریضی که چنین طبیعانی داشته باشد به

عزرائیلش چه نیاز؟

ارامه منطقی این "منطق" باین صورت ظاهر میشود که "بازز ایرانی" که

معتقد است موج نوین کمونیستی در ایران در استقلال از مبارزه ایدئولوژیک

و قدرت بزرگ کمونیستی حرکت میکند، به نحو آشکار و غیر قابل تردیدی

با رویزیونیسم و رویزیونیستها روی موافق و سازش نشان میدهد. او بدین

ترتیب نشان میدهد که نه تنها قصد هیچگونه مبارزهای را با رویزیونیستها

ندارد، بلکه حتی حاضر است جای پاهائی هم در جنبش انقلابی ایسران در

اختیار آنها بگذارد.

اما اجازه دهید قبل از ختم این بحث نقل قولی از همین

گروه مجاهد" از چند سطر بعد بیاوریم و برونده این شیوه استدلالات را ببندیم:

"انقلابیون ایران بدون هیچگونه اتکا" اساسی و حتی غیراساسی

به نیروهای خارجی و تنها با تکیه به قدرت انقلابی و حمایت توده"

مردم خود با یکی از خونخوارترین دیکتاتوریهای مقتدر موجود در

جهان میجنگند" (ص ۱۱)

انقلابیون ایران (و طبیعا کمونیستها) بدون هیچگونه اتکا" اساسی و حتی غیر

اساسی (مستقل!)؟ به نیروهای خارجی (چین و شوروی...) میجنگند!

نه صفحه فخر به "بازز ایرانی" که چرا همین را گفته است! آیا در هم گوئی بصر نیست؟

۱- البته در سؤال در اینجا مطرح میشود. آیا فدائیان که بگفته مجاهدین از

حزب توده کمک مالی و تدارکاتی میگیرند جز انقلابیون ایران هستند یا نه؟ و یا

اینکه مجاهدین یادشان رفته که این اتهام را در صفحات قبل به آنها زده اند.

ثانیا- این چنین عظیم و نماینده پرولتاریای انقلابی جهان چرا به نمایندگان

پرولتاریای ایران کمک نمیکند؟ کمک پرولتری" برای بعد از انقلاب است یا قبل

از انقلاب یا هر دو؟ واقعا تعجب آور است که برای گرفتن يك وجب زمین برای

کارگذاشتن فرستنده را دیو باید زمین وزمان را بهم درخت ولی کشور انقلابی چین

که يك پنجم انسانهای زمین را در بر میگیرد و وسعتش باندازه يك قاره است

این کمک کوچک را از نمایندگان پرولتاریای انقلابی ایران دریغ میکند و آنها را

مجبور میکند به جبهه ملی متوسل شوند، باین کشور و آن کشور عربی رو

بیاورند و مخفی کاری اید ثولوژیک کنند! چرا این کشور انقلابی تماشاچی کشتار مجاهدین

فدائیان و سایر انقلابیون نشسته و نمایندگان محترمش با اراذل و اوباش دربار پهلوی پیا

میزنند (حتما در دل خود میگویند به سلامتی انقلابیون) - برای ما فهم این

بیاله زنی ها آسان است چون لااقل ادعای استقلال از آنها را داریم. مجاهدین

باید روشن کنند که از "حکومت و رهبری چین" مستقل هستند یا نه؟ اگر هستند

چرا به "بازز ایرانی" دشنام میدهند که چرا چنین گفته است و اگر نیستند چرا

ادعای "عدم اتکا" اساسی و حتی غیراساسی" به نیروهای خارجی میکنند؟

تصفیه

در مورد تصفیه و اعدام مخالفین مطالبی نوشته شده و کتبر
کمونیستی راستینی است که این عمل را محکوم نکرده باشد. ما در اینجا بجای
بر خورد به گل مطلب، به استدلالاتی که مجاهدین - این بار با "تعمساون"
لنید - در این مورد علیه ابراز "بازز ایرانی" کرده‌اند برخورد مختصری میکنیم.
"بازز ایرانی" در مصاحبه با مجله الهدی اظهار داشته است
که برای مجبور نشدن به تصفیه باید به انتقاد و انتقاد از خود
در درون سازمان بعنوان سلاح اساسی تشکیلاتی توسل جوئیم تا
در خلال این پراتیک ساخته شویم.

گروه مجاهد همین ابراز مختصر راناشی از دو انحراف و "خود فروشی" (!)
میداند. اول اینکه بنظر آنها این ابراز نشان میدهد که بازز
ایرانی "هیچ تصور درستی هم از انتقاد و انتقاد از خود واقعی
کمونیستی ندارد". و سپردرد نظر بازز ایرانی میگوید که "انتقاد و انتقاد از خود
کمونیستی، یک آئین مقدس اعتراض نزد کشیش، آئینی برای بخشود کسی
گناهان و طلب مغفرت نیست" الخ. این امر که کجای ابراز "بازز
ایرانی" القا چنین شبهه‌ای میکند معلوم نیست، تنها میتوان
تصور کرد که گروه مجاهد بنا به مثل گریه و چوب و بنا بر سابقه گذشته نزد يك از
هر سخنی خاطره "طلب مغفرت" در ذهنش زنده میشود^۱.

۱- این شیوه دست پیمش گرفتن نیز از نکات جالب قابل مطالعه است. گروه
مجاهد هنگامی که از جانب خود سخن میگوید مانند داستان خاطرات
جوانی مینویسد: "تمام کمونیست‌هایی که در دهساله اخیر در جنبش نویسن
کمونیستی ایران شرکت داشته‌اند و در واقع بدنه و راس
این جنبش را بوجود آورده‌اند، بخوبی بیامی آورند که . . . و هنگامی که

بهر حال گروه مجاهد مقدار زیادی استدلال کرده که نشان دهد انتقاد و انتقاد از خود آن چیزی نیست که "بازز ایرانی" در ذهن دارد (حالا ذهن او را از کجا خوانده معلوم نیست) بلکه آن چیزی است که ما میگوئیم (که طی آن نوع انتقاد مطابق ادعای "بیانیه ایدئولوژیک" مذهبی‌ها مارکسیست شدند).

بقیه پاورقی از صفحه قبل —

از دیگران - مانند ما - سخن میگویند مینویسند: "ضوابط تشکیلاتی کمونیست ها - یعنی همین مسئله ای که هم اکنون مورد بحث شما قرار گرفته است. . . ."

هنگامی که مجاهدین از مقاله نبرد خلق ۶ انتقاد میکنند در هر صفحه بنحوی از "سویژکتیویسم" و "دیدگاه مذهبی"، "فیدئیسیم"

ویژه مذهبی، "چهار چوب اندیشه مذهبی" نویسنده فدائی که جرات کرده تز ایشان را رد کند سخن میگویند. باین عبارت پر عقده توجه کنید:

"البته ایشان (فدائیان) از ابتدای مقاله نشان داده اند که حاضر نیستند باین سادگیها دیدگاه های مذهبی خودشان را رها کنند. ما نیز ایشان را رها نخواهیم کرد، و حتی وقتی چنین استنباط مذهبی ای از نقش طبقات در تاریخ (!) ارائه میدهند، ما باز هم جلوتر میرویم تا ببینیم در همان پهنه اندیشه مذهبی، ایشان به چه نتایجی میرسند."

ما نمیدانیم ایشان (فدائیان) به چه نتایجی رسیده اند ولی میدانیم که ما باین نتیجه رسیدیم که این شیوه نگارش مربوط به "مارکسیستهای" است که تصور خود برآید برفته شدن رجوع کمونیستها به زمین و زمان "مذهبی" میگویند و از خاطرات ده ساله جنبش کمونیستی سخن میگویند. (در همین زمینه مجاهدین فلسفه بدیعی بنا آمد و ایسم مذهبی "کشف کرده اند. ما هر چه کتابهای علم الاشیا" را برای کشف "مختصات هندسی" (!) این مکتب گشتیم چیزی پیدا نکردیم. امیدواریم این دوستان، ما و سایر "مذهبی"ها را با توضیحات فاضلان خود روشن کنند).

اما آنچه که بمشابه کابوسی بدنیال مجاهدین روان بوده، یادگار ماندگار تصفیه ها و اعدامهاست و از اینروست که آنان از هر فرصتی برای پذیراندن آن استفاده میکنند و سعی میکنند این داریوی مهوع را به ضرب اعتبار دینگران نوشد اروکنند. آنها در این روال به سراغ لنین رفته و او را بنوعی وار به تصویب اعدام شریف واقفی و صمدیان لباف و اخراج بیش از نیمی از اعضا میکنند !

باین احتجاج توجه کنید :

مجاهدین از لنین نقل میکنند که :

"بهبود به معنای مبارزه علیه عناصر خرده بورژوازی و خرده بورژوا - آنارشویستی است که هم حزب (کمونیست) و هم پرولتاریا را متلاشی میکند . برای عقلی ساختن این بهبود باید حزب را از عناصری که خود را از توده جدا میکنند تصفیه کرد . . . حزب (کمونیست) را باید از کلاشان ، بوروکرات منشاها ، از کمونیستهای ناپاک و ناستوار ، از آن بلشویکهای که "نمای" خود را رنگ تازه زده اند ولی نهادشان منشویکی باقی مانده است ، تصفیه کرد ."

لنن چه میگوید ؟ او میگوید عده اد منشویک سابق ، بعد از انقلاب بد روع خود را بلشویک جا زده اند و وارد حزب کمونیست شده اند تا به آلف و الوف برسند . باید آنها و خرده بورژواها و کمونیستهای ناپاک و بوروکراتها را از حزب کمونیست اخراج کرد ، چون خرده بورژوازی که بد روع خود را کمونیست میخوانند جایز در حزب کمونیست نیست . و مانیزه مطلقا و مشخصا باین حکم اعتقاد داریم . در این صورت این مسئله مطرح میشود که این اظهار چهر بطنی به تصفیه مجاهدین مذ هبسی از

سازمان خود دارد؟ آیا سازمان مجاهدین سابق، حزب کمونیست بود؟ آیا شریف واقعی منشویکی بود که بد روغ خود را کمونیست خواند و وارد این حزب شد؟^۵ است تا به آلا فوالوف برسد؟ آیا اساساً دارد و در آن قبل از انقلاب هستیم یا نه؟
 نعید انیم و انقلاب پیروز شده است؟ حقیقت این است که قضیه درست عکس این است. سازمان مجاهدین حزب بلشویک نبود بلکه سازمانی متعلق به انقلابیون غیر کمونیست بوده است. عده‌ای به دروغ خود را هم‌رنگ آن نشان داده، وارد آن شده و تاسیس‌کنندگان آنرا اخراج کرده‌اند. سازمان آنها را از خود آنها گرفته‌اند. یکی دانستن این جریان با تصفیه منشویکها از حزب کمونیست چیزی بیش از گستاخی می‌طلبد. و آوردن نقل قول از لنین در این مناسبت (!) نه تنها سفسطه بلکه ابتذال است. حال اگر در نظر بگیریم که:

- ۱- تصفیه شدگان اکثریت اعضا سازمان را تشکیل می‌دادند.
 - ۲- تصفیه شدگان صرفاً کنار گذاشته نشدند بلکه در اختفا و بدون اطلاع سایرین و در انفراد رها شدند و مورد یورش پلیس قرار گرفتند.
 - ۳- تصفیه شدگان کسانی نبودند که پس از پیروزی حزب بلشویک، رنگ عوض کرده و برای بهره‌برداری از پیروزی وارد حزب شده بودند بلکه کسانی بودند که با دادن صدها قربانی همین سازمان را بوجود آورده بودند، و نظر آنها شرکت در حکومت و دولت (!) نبوده بلکه جانفشانی و فداکاری بود است.
 - ۴- هیچ کمونیستی قبل از استالین تصفیه شدگان را اعدام نمی‌کرد و تحت این عنوان که آنها چون کمونیست نیستند پس خرده بورژوا هستند و خرده بورژوا هم خائن و مستوجب مجازات است آنها را "از دور خارج" نمی‌نمود.
- با در نظر گرفتن این نکات مشابه دانستن این تصفیه‌ها توسط مجاهدین و آنچه لنین تبلیغ میکند، توهین به لنین و لنینیسم است.
- و حال اگر ما این حقیقت را در نظر بگیریم که اساساً حزب در میان نبوده

است بلکه سازمان کوچکی مانند مجاهدین مورد بحث است و معادل دانستن يك سازمان غیر توده‌ای متشکل از عده‌ای روشنفکر (حتی اگر بپذیریم کمونیست باشند) با حزب کمونیست، نشانه نهایت انحراف و درک عامیانه از کمونیسم و حزب کمونیست است به میزان این ابتدال در دست انداختن همه چیز و همه کس و منجمله لنین بیشتر واقف خواهیم شد.

ویا لا خره باید باین امر نگریست که آیا اکثریت اعضا مجاهدین گذشته لیبیرالهای روشنفکری که به داخل تشکیلات پرولتری رسوخ میکنند (تکیه‌زماست) بودند و یا اینکه مجاهدین "مارکسیست" عده‌ای خود راست بین بودند که به داخل تشکیلات غیر پرولتری رسوخ کرده و ادعای نسق کردند.

* * *

قبل از ختم این صحبت بد نیست که به نکته جالبی که مجاهدین در پاورقی صفحه ۱۲۰ آورده اند اشاره کنیم چون منطق انحراف، منطق سرانگیزی است. برای "استدلال" باید هر لحظه به مسائلی متوسل شد و چون این مسئله نیز لاجرم انحراف را توجیه نگردد بلکه مسائل جدیدی می‌آفریند باز باید در سرانگیزی انحراف گام دیگری برداشت. ما در فوق نشان دادیم که مجاهدین فتوا گرفتن از پسر آیت الله طالقانی را کافی ندانسته و کوشش کردند برای عمل خود از لنین نیز تصدیق بگیرند اما همین کوشش آنها مسائل دیگری را مطرح کرد. در مثال زیر آشکار میشود که آنها یکی از مسائلی را که استدلال خود آنها پیش پایشان میگذارد چگونه حل میکنند.

مجاهدین معتقدند که استالین کبیر بوده است و عظیم. جامعه شوروی در زمان او تجسم خاکی ایده سوسیالیسم بوده است و غیره. معینا در پاورقی

بحث تصفیه میگویند :

" قطع این فرایند " مبارزه درونی برای پاکسازی دائمی صفوف حزب " که بدلیل مرگ زود سرلنین در همان سال ۱۹۲۴ صورت گرفت ، سرچشمه انحرافات و اشتباهات عظیمی گردید که نتیجه آنرا امروز ، در رویزیونیسم حا کم بر اولین کشور شوراهای میبینیم . " (تاکید از ماست .)

بنابراین مجاهدین سرچشمه رویزیونیسم را ، چیزی را که رویزیونیسم نتیجه آن است راه پس از مرگ لنین در سال ۱۹۱۴ می بینند . ولی بلافاصله چند مسئله دیگر را میکشایند بدون اینکه حتی مسئلهای را که در اثبات آن اظهار فوق را کرده اند حل نموده باشند .

اول آنکه بنابراین اظهار ، خروشچف کودتا نکرده و مقاله " رویزیونیسم خروشچفس " بیجهت او را سرمنشاء انحرافات شمرده است .

ثانیا معلوم نمیشود که پس از مرگ لنین چه موجود ناشناخته ای از عوامل قطع این فرایند بوده ، بلکه صدها هزار غیر کمونیست را بدرون حزب کمونیست ، راه راده است ، حال آنکه خود این موجود " ناشناخته " - استالین - صریح تر از مجاهدین است و نه تنها خود را بعنوان تصمیم گیرنده ورود این اعضا جدید معرفی میکند بلکه بدان افتخار نیز میکند و جزوه " درباره اصول لنینیسم " خود را : " به آنهایی که پس از مرگ لنین به حزب پیوستند هدیه " میکند . پسرا مجاهدین " مخفی کاری " میکنند و معلوم نمیکند پس از " مرگ زود سرلنین در همان سال ۱۹۲۴ " چه کسی عامل این کار بوده است ؟ چرا مجاهدین بالاخره مشخص نمیکند که استالین سا زنده سا ختمان سوسیالیسم بوده است ، یا " سرچشمه " انحرافات آن ؟ آیا دفاع از استالین هنگام کوشش جهت جلب استالینیست ها ، و حمله او به عنوان سرچشمه انحراف ، بدون ذکر نام ، عدم صداقت ایدئولوژیک نیست ؟

ثالثا - مجاهدین که اینهمه در ضرورت تصفیه و اعدام سخن میگویند ، و کسار